

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من میباد
بدین بوم ویر زنده یک تن میباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - ۲۲ فبروری ۲۰۱۴

جان و تن چیست وطن؟ ...

غزلی به اقصاء از منوچهری

شعر و کلام موزون و مُقفاً را از صمیم قلب و با تمام وجودم خوش دارم و از خواندن آن لذتها همیبرم. از گذشته های بسیار دور و تا یادم می آید، با خواندن شعر مشام جان تازه ساخته ام. مگر از زمانی که پورتال آزادگان - "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" - تأسیس گردید؛ یعنی از عرصه پنج و نیم سال بدین سو، هرروز با خواندن و تنظیم اشعار شاعران سربرآورده وطن که با پورتال همکاری دارند، سر و کار دارم. اشعار امروزیان را هرروز میخوانم و از هرکدام حظ میگیرم. بعضاً که فرصتی دست میدهد، شیرغلتی به آثار قدام هم میزنم. چنان که دیوان استاد اوستادان شعر دری، غنصری بلخی، را سر تا آخر مرور کردم. بعد نوبت استاد رودکی سمرقندی رسید، که افخم شعرای روزگار سامانیان بود. تقریباً تمام یک هزار و هفت صد بیتی که ازین شاعر نامور باقی مانده است، از نظرم گذشت. از چندی بدین طرف گذرهائی در دیوان استاد منوچهری دامغانی دارم.

همه میدانیم که همه اشعار شعراء - خواه متقدم و یا امروزی - در یک سطح و سویه و صلابت و جزالت و رشاقت سروده نشده اند، بلکه از هر یکی، یکی دو سه چار اثر برجسته ترین اند. چنان که قصیده معروف "مادر می" رودکی سمرقندی که در نود و دو بیت سروده شده است، شهکار اوست. همین قسم معروفترین قصیده استاد غنصری که در یک صد و هشتاد بیت فراهم گشته و از فتوحات محمود غزنوی حکایت میکند، عظمت خاص خود را دارد. از استاد فرخی سیستانی هم همان قصیده "داغگاه" او شهرت بسیار دارد، که فکر میکنم در صنوف یازده یا دوازده مکتب از نظر ما گذشته

است. از استاد منوچهری هم در محض سی و چند سالی که زیست، اشعار جاویدان به یادگار ماند، که خواندن و مرور مکرر آنها هم هرگز خستگی بار نمی آورد. از نظر من قصیده "شمعیه"، شهکار این شاعر بزرگ است. گرچه اکثریت مطلق شعرای دربار محمودی به نحوی سمّتِ شاگردی و تلمذ استاد عنصری را داشته اند، اما منوچهری شاگرد مستقیم او بود و از استاد خود بسیار آموخت. منوچهری در واقع قصیده "شمعیه" را در مدح استاد خود سروده است. این قصیده که در هفتاد و پنج بیت و با الهام از قصیده "مادر می" رودکی گفته شده است، چنین آغاز میگردد:

ای نهاده بر میان فرق، جان خویشتن
جسم ما زنده به جان و جان تو زنده به تن

و پس ازین که در هیئت لغز و چستان و مُعمّا وصف شمع را میکند، گریزی به اصل مطلب زده، به مدح اوستاد خود رسیده، میگوید:

تو همی تابی و من بر تو همیخوانم به مهر
هر شبی تا صبح، دیوان ابوالقاسم حسن
اوستادِ اوستادانِ زمانه عُنصری
عُنصرش بی عیب و جانش بی غش و دل بی فتن*
شعر او چون طبع او: هم بی تکلف هم بدیع
طبع او چون شعر او: هم با ملاحظت هم حسن

...

و بعد ضمن هشت بیت تمام، نام دهها استاد بزرگ شعر عرب و عجم، به شمول رودکی چنگزن، را گرفته و ارجحیت استاد خود را بر همه ایشان چنین فریاد زند:

گو فراز آیند و شعر اوستادم بشنوند تا غریزی روضه بینند و طبیعی نسترن
تا بر آن آثار شعر خویشتن گریند باز نی بر آثار و دیار و رسم و اطلال و دمن

...

منوچهری بر این همه شعرای عالیمقام عرب و عجم بانگ برمیدارد، که با مدّ نظر گرفتن اشعار استادش، عنصری، بر آثار موجود خود بگریند، بر آثار شعر خویشتن گریند، نه بر آنچه معدوم و بیران گشته و از آن اثری بجا نمانده است!!!
با گذر در دیوان استاد منوچهری دامغانی، به بیت

دلم ای دوست تو دانی که هوای تو کند
لب من خدمت خاکِ پای تو کند

رسیدم، که حدوداً یک هزار سال پیش فرموده است. طنین و آهنگ این بیت که مطلع قصیده ای مشهور از منوچهری در مدح سلطان مسعود غزنوی (مسعود اول) است، سخت در دلم نشست و راه به طبع نوآموزم باز کرد، تا من هم به اقتفاء از آن چیزکی شعرگونه بسرایم. من اما با حفظ قافیه، و با وارد کردن تغییری اندک در ردیف - یعنی "تو کنم" بجای "تو کند" - که خود گوینده و سراینده را "فاعل" قرار میدهد، این غزل را در مدح مادرِ مادران و مامِ مامانِ همه، وطن سرفرازم "افغانستان"، سرودم:

جان و تن چیست وطن؟ ...

جان و تن چیست وطن؟ اینکه فدای تو کنم عالم و هردو سرا، فرشِ سرای تو کنم
 دل از خودشده، دیوانه عشق تو بود لبِ حسرتزده، گویایِ ثنای تو کنم
 این همه ناله و فریاد، که آید به زبان دل من داند و یزدان، که برای تو کنم
 هر قدر صحنه گیتی که به جرمان جستم رَوحه ای نیست، که از باد صبای تو کنم
 مامِ مامانِ وطن، ای وطنِ رشکِ چنان! لحظه ای نیست، که فارغ ز هوای تو کنم
 فرقت و دوری تو از حد و اندازه گذشت تا به کی؟ ناله و از دور ندای تو کنم

رحم بنما به یکی عاشقِ افسرده، "خلیل"

تا ببوسم قدمت، سجده به پای تو کنم

اشعار منوچهری از "دیوان منوچهری دامغانی"، به کوشش داکتر سید محمد دبیر سیاقی، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۰، چاپ گلشن، گرفته شده.

مصراع‌ی که با (*) نشانی شده، در این چاپ این طور آمده است:

عنصرش بی عیب و دل بی غش و دینش بی فتن

من مگر این مصراع را در جاهای دگر در هیئت "عنصرش بی عیب و جانش بی غش و دل بی فتن" خوانده ام و همین ورشن مدار اعتبار من است.

استاد دبیر سیاقی دیوانها و کتب بزرگان شعر و ادب دری، از قبیل دیوان عنصری بلخی، دیوان فرخی سیستانی، سفرنامه ناصر خسرو بلخی و غیرهم را نیز تنقیح و چاپ کرده و در دسترس تشنگان و عطشزدگان آثار بزرگان قرار داده است، که اجرش جزیل باد!!!